

سمپاشی 30 ساله مانع جامع بینی مهندس بازرگان شد



دوره هفتم، سال اول، شماره 5، چهارشنبه 22
فروردین ماه 1358 - تک شماره پانزده ریال

در هفته ای که گذشت آقای مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت انقلابی طی یک مصاحبه مطبوعاتی و سپس در یک پیام طولانی رادیو - تلویزیونی نظر خود را نسبت به بسیاری از مطالب اساسی بیان کرد. روزنامه ها تا حدود زیادی از کنار اظهارات نخست وزیر گذشتند، حوادثی هم که پس از بیانات نخست وزیر روی داد آن ها را بیش از پیش بی رنگ کرد و از اثر انداخت ولی با این حال جا دارد و ضروری است که به گفته های نخست وزیر برگردیم.

اندیشه اصلی پیام رادیویی نخست وزیر که مانند خط سرخی از خلال تمام بیانات طولانی او می گذشت، این بود که بقایای رژیم سابق را نباید کوبید. این کار انتقام جویی است. توقف در گذشته است. باید بار سنگین گذشته را از روی دوش ها انداخت تا سبک بار پیش رفت. انکار نکنیم که در این زمینه جملات زیبایی فراوانی می توان گفت و به فرهنگ و ادب ریشه دار ایرانی هم می توان توسل جست که «در عفو لذتی است که در انتقام نیست.»

ولی آیا واقعا مسئله بر سر انتقام است، آیا آقای مهندس بازرگان واقعا از این نقطه حرکت می کند که کینه و نفرت را کنار بگذاریم؟ متاسفانه نه! اتفاقا پیام رادیویی آقای بازرگان به هیچ وجه حاوی رقت قلب نبود. برعکس از خلال تمام جملات و کلمات ایشان اگر کینه نگوییم لاقط خشم نسبت به بخشی از نیروهای انقلابی ایران می ترواید و ایشان درست در لحظه ای مردم را دعوت می کردند که نسبت به خادمین رژیم گذشته بزرگوار و بلند نظر باشند و آن ها را ببخشند، و با زبان دیگر در آن ها کینه و نفرت نسبت به دشمنان رژیم را تلقین می کردند. به عبارت دیگر چنین می نماید که آقای بازرگان به طور کلی مخالف کینه و انتقام جویی نیستند بلکه با کینه نسبت به برخی از بقایای رژیم سابق مخالفند.

امروز دیگر مردم ایران به حد کافی با حوادث گنبد و سندانج آشنایی دارند و می دانند که در این دو نقطه عمال رژیم سابق و عوامل امپریالیسم آمریکا حادثه ساختند و آنانی که دست اندر کار سیاست می دانند که حزب توده ایران از همان آغاز کار موضع خود را به طور کامل و صریح اعلام داشت. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ای که بحبوحه حوادث سندانج منتشر کرد و در روزنامه های خبری عصر تهران نیز منتشر شد با صراحت تمام اعلام داشت که در پشت حوادث سندانج دست های ناپاک امپریالیسم و بقایای رژیم سابق

به چشم می خورد. روزنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران در تمام شماره های خود حوادث سندج و گنبد را از این دریچه نگریسته ولی در عین حال موضع اصولی خود را دایر به واگذاری حق تعیین سرنوشت به خلق های تحت ستم ایران تاکید کرده است.

آقای بازرگان نمی تواند و یا دقیق تر بگوییم به عنوان نخست وزیر **حق ندارد**، از موضع حزب توده ایران با خبر نباشد. با این حال حوادث سندج و گنبد را طوری به مردم ایران توضیح می دهد که در آن ها نفرت نسبت به بقایای رژیم سابق و عاملین اصلی حوادث خونین را کاهش می دهد ولی در عوض نفرت آنان را نسبت به حزب توده ایران برانگیزد. نخست وزیر در توضیح حوادث گنبد به جای این که با یاد امپریالیسم بیفتد به یاد قصه «باستانی» توده ای - نفتی می افتد، چرا؟ کسی که مردم را دعوت می کند که جنایات وحشتناک رژیم پهلوی را - که هنوز سرکوب نشده - فراموش کنند چطور این قصه را فراموش نکرده است و چرا در جایی که حزب توده ایران کم ترین دخالتی نداشته به عمد می خواهد پای این حزب را به میان بکشد؟

ایشان که مایلند مردم جنایت های رژیم سابق را فراموش کنند چرا برخورد خود را با کارگران آبادانی که حاضر نبودند بنزین مورد نیاز اتومبیل های ارتشی را تهیه کنند، فراموش نکرده و با چنین غیضی بیان می کند؟ آیا این است کنار گذاشتن بار سنگین گذشته؟

آقای مهندس بازرگان در یکی از مصاحبه های خود با روزنامه فرانسوی «لوموند» به خصوص از کینه و نفرتی که نسبت به کمونیست های ایران دارند یاد کرده و گفته بودند که این **کینه را از سی سال** پیش به دل دارند. ما چنین کینه ای نسبت به آقای بازرگان نداریم. روش ما نسبت به دولت ایشان کاملاً و دقیقاً مربوط به سیاستی است که دنبال می کنند. هر جا که این سیاست به سود مردم باشد ما از آن حمایت خواهیم کرد.

امیدواریم آقای بازرگان نیز لااقل به توصیه ای که به مردم می کنند خود عمل کرده انتقام جویی را - نه در حق ساواک بلکه در حق حزبی که 37 سال است سنگین ترین ضربات امپریالیسم و ارتجاع را تحمل کرده است - کنار بگذارد.

از این اندیشه اصلی که بگذریم، موضوع مهم دیگر سخنان نخست وزیر عبارت از این بود که همه مقامات، از رهبر انقلاب گرفته تا مردم ساده - باید با دولت همکاری کنند و کسی از بالای سر دولت دستوری صادر نکند. این فکر را آقای نخست وزیر در گذشته نیز بارها تکرار کرده و در صورت ظاهر ایرادی به آن وارد نیست. اما وقتی که به محتوی مسئله بنگریم احساس می کنیم که این مسئله به این سادگی ها نیست. از مجموعه آنچه که در پیام و مصاحبه مطبوعاتی نخست وزیر عنوان شده دو مطلب را برای مثال بررسی می کنیم. یکی مربوط به سیاست خارجی و دیگری سیاست اقتصادی دولت.

نخست وزیر ضمن مصاحبه مطبوعاتی درباره سیاست خارجی دولت ایران و این که آیا این دولت می خواهد جزو کشورهای غیر متعهد باشد یا نه پاسخ عجیبی می دهد و آن این که گویا دولت سابق ایران در این باره تصمیمی نگرفته و دولت موقت نیز هنوز دارد موضوع را مطالعه می کند. به نظر ما این طرز پاسخ گفتن، شایسته یک دولت انقلابی و اسلامی نیست. کمتر کسی می تواند تردید کند که آقای بازرگان در این پاسخ نخواستار عقیده واقعی خود را بیان کند. همه می دانند که رژیم سابق ایران سیاست عدم تعهد را آشکارا رد می کرد و دولت انقلابی ایران اگر نخواهد به تعهدات ضد ملی رژیم سابق وفادار بماند طبعاً جزو کشورهای غیرمتعهد است. چه مطلبی را باید مطالعه کرد؟ می گویند بین رژیم سابق و امپریالیسم بیش از هزار قرارداد و مقاله نامه منعقد شده است. اگر دولت موقت بخواهد هر قرارداد را یک روز مطالعه کند قاعدتاً سه سال وقت لازم دارد. آیا منظور نخست وزیر این است؟ آیا درست تر نیست که دولت موقت با قاطعیت امام خمینی همراه شود و بدون این دست و آن دست کردن یکبار برای همیشه اعلام کند که قراردادهای ضد ملی رژیم سابق را با امپریالیست ها به رسمیت نمی شناسد؟

در مسائل اقتصادی کشور نیز، آقای مهندس بازرگان از یک سو چنین می نماید که هنوز دارای برنامه مشخصی نیست. دولت موقت است. ولی وقتی پای عمل می رسد طوری رفتار می کند که نشانه وجود برنامه دوربردی است. نخست وزیر دارد نظام اقتصادی رژیم سابق را احیا می کند. همان بانک ها، همان موسسات اقتصادی، همان کارفرمایان و همان قوانین.

نخست وزیر از رفع بحران و به راه افتادن اقتصاد کشور خبر می دهد که به خودی خود خبر خوشی است، ولی اگر اقتصاد کشور همان اقتصادی باشد که شاه مطرود و عمال امپریالیسم بنا گذاشتند آیا امیدی هست که نتایج بهتری بدهد؟ به نظر ما نه! قطعاً نظر خود آقای مهندس بازرگان نیز هم همین است.

در پایان نکته ای را یادآوری می کنیم. امام خمینی به مسئله مسکن برای توده های محروم توجه کرده و گفته اند که « این حداقل حقوق هر فرد است که مسکن داشته باشد »، گفته اند « بر دولت اسلامی است که برای این مسئله مهم چاره ای بیاندیشد ».

به نظر می رسد که در این مورد رهبر انقلاب مراعات نظر دولت موقت را کرده و از بالای سر دولت اقدام نکرده و از خود دولت خواسته است که چاره ای بیاندیشد. قاعدتاً دیگر ایرادی به ظاهر کار نیست. باید آستین ها را بالا زد. ولی چگونه؟ اگر دولت انقلابی بخواهد خود را در چارچوب نظام اقتصادی سابق اسیر کند این مسئله هرگز حل نخواهد شد. حل مسئله مسکن فقط یک راه دارد و آن این که دولت انقلابی نظام سابق را بشکند، مالکیت های غاصبانه و غارت گرانه زمین خواران را بر زمین های بایر خدا فسخ کرده و همان طور که آیت الله خمینی گفته « پول بابت زمین نپردازد » و به همراه آن خشت خانه سازی را پی ریزی کند در این صورت مسئله مسکن حل می شود و در ضمن تعداد کثیری از بیکاران کار پیدا می کنند.

آقای بازرگان این گوی و این میدان! طرح خود را ارائه دهید.